

کاربرد نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر ققنوس نیما

علیرضا نبی‌لو*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۴، تاریخ تصویب: ۹۱/۵/۱۷)

چکیده

در نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر، ابتدا اشعار به دو شیوه خوانش دریافتی (heuristic) و خوانش ناپویا (retroactive) بررسی و واکاوی می‌شوند که در مرحله اول به جستجوی معنا و در مرحله دوم به دلالت‌های زبانی توجه می‌شود، در این خوانش، پس از مشخص کردن عناصر غیر دستوری در متن، ارتباط پنهانی و درونی عناصر متن در قالب انباشت و منظومه‌های توصیفی تبیین می‌گردد، سپس خواننده یا منتقد به دریافت تداعی‌های واژگانی و مفهومی یا موضوعات کلیدی روی می‌آورد و سرانجام این مباحث به دریافت و کشف شبکه ساختاری شعر می‌انجامد. در شعر ققنوس نیما، پس از بررسی و تحلیل عناصر غیر دستوری، به انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی و شبکه ساختاری زیر می‌توان دست یافت: انباشت ققنوس و محل زندگی و جامعه؛ منظومه‌های توصیفی ناامیدی و غربت شاعر و بی‌تفاوتی و یأس جامعه؛ شبکه ساختاری: ناامیدی-رنج و اندوه-مرگ-آینده امیدبخش.

واژه‌های کلیدی: نشانه‌شناسی شعر، ریفاتر، شبکه ساختاری، شعر ققنوس، تداعی‌های واژگانی و مفهومی، انباشت.

مقدمه

نشانه‌شناسی به مطالعه رابطه دال‌ها و مدلول‌ها می‌پردازد و دایره و گستره شناخت آن، همگی نظام‌های ارتباطی نظیر زبان‌ها، رمزینه‌ها (Cods) و نظام‌های علامتی و... را در بر می‌گیرد. در واقع نشانه‌شناسی «به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزینه‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد.» (گیرو ۱۳) در مباحث نشانه‌شناسی افزون بر نشانه‌های زبانی، به مطالعه رمزینه‌های منطقی، رمزینه‌های زیبایی‌شناختی و رمزینه‌های اجتماعی و نیز تناسب و ارتباط نظام نشانه‌ها پرداخته می‌شود، در تحلیل‌های نشانه‌شناسی زبانی و ادبی، بیشترین تمرکز بر ساختار متن است و روابط اجزای ساختار متن مورد نظر است، یعنی بررسی نشانه‌های تشکیل دهنده متن و روابط نهان و آشکار میان آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. «تأثیر نشانه‌شناسی بر مطالعات ادبی، بیش از هر چیز معطوف به مطالعه ساختار متن است، از این رو جهت نظریه ادبی را از بررسی معنای متن به بررسی روابط موجود در متن تغییر می‌دهد و زمینه‌های تحلیل نظام‌مندتر و موشکافانه‌تری را فراهم می‌کند.» (برکت ۱۱۰)

در زمینه نشانه‌شناسی، بعد از فردینان دو سوسور، صاحب‌نظران بسیاری به مطالعه و نظریه‌پردازی روی آوردند، یکی از این افراد مایکل ریفاتر فرانسوی تبار است. نظریه ریفاتر از جمله شیوه‌های نقد نشانه‌شناختی است که در اواخر قرن بیستم مورد توجه بسیاری از نقادان قرار گرفت و در کنار نظریه‌های ساختارگرایان و پس‌اساختارگرایان که بیشتر متمایل به نقد متون روایی و نثر بود، در گستره شعر مورد استفاده قرار گرفت.

چنان‌که بیان شد، نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر یکی از نظریه‌های واکاوی شعر است که در قرن بیستم به ثمر رسید و در کنار آراء کسانی مانند یاکوبسن، لیچ، باختین، موکاروفسکی، هانس رابرت یاس، استنلی فیش و جان‌تان کالر مورد توجه نقادان و پژوهشگران گستره‌های شعر و ادبیات قرار گرفت. نقد و نشانه‌شناسی شعر به همراه مطالعات ساختارگرایانه و روایت‌شناسانه در گستره نثرهای داستانی، مطالعات و پژوهش‌های ادبی معاصر را به عرصه‌های جدید وارد کرد، و نگرش‌های دقیق و باریک‌بینانه‌تری را در عرصه پژوهش‌های ادبی پدید آورد. اگر در گستره مطالعات روایت‌شناسی به نام‌هایی چون پراپ، گرماس، تودوروف، ژنت، برمون و بارت برمی‌خوریم؛ در عرصه شعر باید یکی از نظریه‌پردازان روشمند را مایکل ریفاتر بدانیم.

نام ریفاتر با نظریه ادبی معطوف به خواننده و شیوه بینامتنی گره خورده است. «ریفاتر معتقد است بینامتنی سازوکار ویژه خواندن متون ادبی است. تنها بینامتنی آفریننده دلالت

معنایی است، حال آن‌که خواندن سطر به سطر متن، بی‌دقت [بدون دقت کردن] به مفهوم بینامتنی، در متون ادبی و غیرادبی چیزی جز معنا نمی‌آفریند.» (احمدی ۳۲۰) شیوه بینامتنی شیوه‌های گوناگون آمیختگی متن با متون دیگر را تبیین می‌کند. «در نظام فکری ریفاتر کاربست بینامتنی پدیده‌ای است که سخت به منظومه‌های توصیفی وابسته است، زیرا بدیهی‌ترین جلوه شیوه بینامتنی آن است که یک متن به واسطه یک قطعه، یک جمله و حتی یک کلمه، متن دیگری را تداعی کند.» (برکت ۱۱۷)

او در خوانش شعر بر این باور است که برخی اشعار، لایه‌ای سطحی و ظاهری دارند و لایه درونی و ژرف ساختی (خوانش دریافتی *heuristic reading* و خوانش ناپویا *retroactive reading*). او می‌کوشد در نظریه خود به بررسی راهکارهای رسیدن به این قرائت و خوانش درونی دست یابد. او می‌گوید در زبان شعر، سطح دریافتی خوانش با معنا خود را بروز می‌دهد و تمام کوشش یک منتقد در این سطح، آن است که به معنی صحیح و درستی از متن دست یابد، ولی در سطح خوانش ناپویا، منتقد باید به دنبال دلالت‌های زبانی متن روی آورد و به شناخت سازواری‌ها، هماهنگی‌ها و ارتباطات نهان و آشکار عناصر آن، دست یازد تا سرانجام بتواند به پیکره واحد و وحدت ذاتی شعر دست یابد. «ریفاتر نظریه خود را در کتاب نشانه‌شناسی شعر گسترش داد و در آن استدلال کرد که خوانندگان برخوردار از توانمندی می‌توانند به فراسوی معنای ظاهری راه یابند.» (سلدن ۸۴)

یاکوبسن گفته بود که تمرکز بر خود پیام، شناسانه شعر است و ریفاتر می‌کوشد: «تأکید بر پیام را به تأکید بر گیرنده پیام تغییر دهد. ابتدا گوشزد می‌کند که پیام و گیرنده، تنها عوامل دخیل در این ارتباطاند که حضورشان ضرورت دارد و تا جایی پیش می‌رود که دیگر عوامل را به جنبه‌هایی از رابطه پیام/گیرنده کاهش می‌دهد.» (اسکولز ۶۰) چنان که گذشت، ریفاتر در واکاوی متن برای خواننده نقش مهمی قائل است و او را در فرایند خوانش و دریافت دلالت‌های متن مؤثر می‌داند. «به نظر ریفاتر شیوه خواندن گونه‌ای درک بنیان استعاری شعر یعنی گزینش عناصر است، او تأکید کرد که هر پدیده ادبی تنها خود متن نیست، بل خواننده آن و مجموعه واکنش‌های ممکن خواننده نسبت به متن از عناصر اصلی پدیده ادبی به شمار می‌آیند.» (احمدی ۸۷)

ریفاتر ابتدا به بررسی عناصر ایجادکننده ادبی متن می‌پردازد و سپس به بیان توانش ادبی و ظرفیت‌های خواننده برای دریافت عناصر مورد نظر می‌پردازد. در نگاه او، خواننده در واکاوی و دریافت متن، نقشی فعال و تأثیرگذار دارد. «چنین می‌نماید که رهیافت او به عنوان

روشی برای تفسیر اشعار دشواری که خلاف جریان معمول دستور یا معناشناسی حرکت می‌کنند، بسیار مناسب‌تر است.» (سلدن ۸۶)

از طرفی او به ضرورت توجه خواننده از متن به خارج از متن و شناخت محیط زندگی و اجتماعی آن نیز اشاره می‌کند و در نقد واکاوانه یا کوپسن و اشتراوس، از شعر گربه‌های بودلر می‌گوید: «در این رساله برخی دلالت‌های ضمنی کلمات که شخص فقط می‌تواند با حرکت به خارج از متن و توسل به رموز اجتماعی و فرهنگی که از آن مایه گرفته‌است، آن‌ها را درک کند، نادیده گرفته شده‌اند.» (ایگلتن ۱۶۰) ریفاتر همین غفلت از توجه به عناصر برون‌متنی را مانع درک کامل عناصر موجود در شعر گربه‌های بودلر از سوی یا کوپسن و اشتراوس می‌داند.

در مطابقت دیدگاه ریفاتر با شعر فارسی کار چندانی نشده است، تنها می‌توان به دو مقاله و پایان‌نامه زیر که مرتبط با این موضوع است، اشاره کرد: (پاینده ۹۵)، (برکت و دیگران ۱۰۹) و (شریعتی سیاسر ۱۲۷-۱)

تبیین نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر

چنان‌که بیان شد، ریفاتر خوانش شعر را در دو سطح خوانش دریافتی و خوانش ناپویا مورد توجه قرار می‌دهد، خوانش دریافتی به دریافت معنا منجر می‌شود و خوانش ناپویا به کشف دلالت‌های پنهان روی می‌آورد. خوانش دریافتی از بالا به پایین است و خوانش ناپویا رویکرد رمز گشایانه دارد. «در مرحله دوم یا مرحله پس‌کنشانه قرائت شعر، که ریفاتر هم‌چنین آن را تأویلی می‌خواند، خواننده ضمن به یاد آوردن آنچه در مرحله دریافتی خوانده بود، شروع به رمزگشایی از متن می‌کند.» (پاینده ۱۰۰) در این نوع خوانش، ریفاتر درک معنا را از دلالت‌های شعری جدا می‌کند: «ریفاتر بین معنی و دلالت در شعر تمایز قایل است و وظیفه منتقد را یافتن دلیل و بحث درباره آن می‌داند... دلالت حاصل وحدت صورت و ماده شعر است که همه شاخص‌های زبان غیرمستقیم شعری را دربرمی‌گیرد.» (همان ۹۸)

در تمایز میان معنا و دلالت، او معتقد است توجه به درک معنا، شعر را در حد بیان خبر نگه می‌دارد، به نظر او «تلاش برای درک معنا موجودیت شعر را به زنجیره‌ای از گزاره‌ها تقلیل می‌دهد که تنها بیانگر اطلاعات و اخبار شعر است.» (ریفاتر ۳) تمرکز بر معنای صرف، شعر را به قطعاتی نامفهوم و بی‌ارتباط فرو می‌کاهد «اگر فقط به معنای شعر توجه کنیم، ممکن است آن را به رشته نامفهومی از قطعات بی‌ارتباط با یکدیگر کاهش دهیم.» (سلدن ۸۵)

او همچنین در این بحث به ابهام معنایی زبان شعر تأکید می‌کند: «ریفاتر در مقاله

معناشناسی متن، همچون یاکوبسن، تمایز زبان شعر از زبان زندگی را در ابهام معنایی شعر یافت. او نوشت که گزینش واحدهای معنایی در هر شعر، اساس دلالت را از میان می‌برد، و این کنش، بی‌شک سازنده نظام دلالت چندمعنایی است. به این اعتبار شعر، گذر از یک معنا به معنای بی‌شمار است.» (احمدی ۸۸)

هم‌چنین دلالت در نظر ریفاتر شامل ویژگی‌هایی است که مانع ارایه مستقیم معنا می‌شوند و دریافت معنای مستقیم را به تأخیر می‌افکنند. «من این وحدت صوری و مضمونی را که دربرگیرنده همه شاخص‌های پرهیز از ارائه معنای مستقیم است، دلالت می‌نامم.» (ریفاتر ۲)

او همچنین دلالت را در شعر تحت تأثیر خروج از نرم زبانی می‌داند که ممکن است با کاهش و افزایش در زبان ایجاد شود و این امر را ریفاتر غیردستوری بودن می‌نامد. «آن چه خواننده را به جهشی از تأویل محاکاتی متن به سوی تأویل نشانه‌شناسانه آن وا می‌دارد، به رسمیت شناختن چیزی است که ریفاتر آن را دستورگریزی می‌نامد.» (آلن ۱۶۶)

تنها کسانی که صاحب توانش ادبی قابل‌باشند به درک دلالت‌های شعر هدایت می‌شوند، «به نظر می‌رسد که شعر، معنا را فقط به صورت غیرمستقیم القاء می‌کند و با انجام این کار بازنمایی ادبی واقعیت را تهدید می‌کند. درک معنای یک شعر فقط به توانایی زبانی نیاز دارد، اما در تفسیر یک شعر برای پرداختن به جنبه‌های غیر دستوری آن، باید از توانش ادبی برخوردار بود.» (سلدن ۸۵)

در مرحله خوانش ناپویا که به شناخت دلالت‌های شعر منجر می‌شود، ریفاتر به بررسی فرایند غیردستوری بودن و خروج از هنجارهای زبانی عطف توجه می‌دهد و سپس فرایندهای انباشت (accumulation) و منظومه‌های توصیفی (descriptive systems) را معرفی می‌کند. دلالت‌های شعر «از طریق فرایندهایی چون انباشت و منظومه‌های توصیفی پدید می‌آیند.» (برکت ۱۱۴)

انباشت، مجموعه کلماتی‌اند که پی در پی گرد معنابن (sememe) گرد هم می‌آیند. «معنابن‌ها واحدهایی‌اند که در فرایند انباشت به کار گرفته می‌شوند. فرایند انباشت وقتی اتفاق می‌افتد که خواننده با مجموعه کلماتی مواجه می‌شود که از طریق عنصر معنایی واحدی که به آن معنابن مشترک می‌گوییم به هم مربوط می‌شوند. برای مثال گل معنابن مشترک زنبق، آفتابگردان و آلاله است.» (همان ۱۱۵) انباشت مبتنی بر سازواری واژگانی و همسانی مفاهیم همپایه است. سازواری واژگانی، مستلزم همسانی‌هایی در صورت و موقعیت برخی از واژگان متن است که با توجه به معنا توجیه و تاویل می‌شوند. در اینجا تأکید بر روابط مترادف واژگان

با یکدیگر است و ممکن است در یک شعر چندین انباشت معنایی وجود داشته باشد. معنابن می‌تواند در رأس منظومه توصیفی یا انباشت جای گیرد و بنا بر تناسب یا ارتباط‌های دیگر، زیرشاخه‌هایی زیرمجموعه خود داشته باشد.

منظومه توصیفی مبتنی بر روابط مفاهیم ناهمپایه است. «منظومه توصیفی، شبکه‌ای از واژه‌هاست که پیرامون محور یک واژه هسته‌ای با هم در ارتباطند. مبنای ارتباط، معنابن واژه هسته‌ای است.» (ریفاتر ۳۹). در منظومه توصیفی، رابطه، مجازی است و از کل به جزء بیان می‌شود و هسته‌ای با اقمارش مرتبط می‌شود و ممکن است شامل چندین انباشت معنایی باشد یا از چند انباشت معنایی بخش‌هایی را دریافت کند.

در انباشت، رابطه کلمات بر ترادف استوار است. در منظومه توصیفی «رابطه منظومه و هسته مبتنی بر مجاز است.» (برکت ۲) رابطه هسته و منظومه ممکن است استعاری باشد که در این صورت، هم هسته و هم منظومه استعاری می‌شوند. یعنی ممکن است رابطه منظومه و هسته در خارج از شعر پدید آید.

پس از دریافت انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی شعر، خواننده یا مفسر باید به کشف تداعی واژگانی و مفهومی و در نهایت شبکه ساختاری شعر دست یابد.

تداعی واژگانی و مفهومی (Hypogram) یک تصویر قالبی است که در ذهن خواننده وجود دارد و واژه یا عبارتی در متن آن را تداعی می‌کند. تداعی واژگانی و مفهومی در واقع موضوع‌های کلیدی است که در متن شعر، بیانی گسترده و مکرر، یا غریب و ناآشنا دارد. «خواننده ضمن فرایند تفسیر، در مواجهه با موانع غیردستوری ناگزیر است سطح دوم و عالی‌تری از معنا را آشکار سازد که جنبه‌های غیردستوری متن را تبیین می‌کند. آنچه سرانجام باید کشف شود، یک ماتریس [شبکه] ساختاری است که می‌تواند به یک جمله یا حتی یک واژه کاهش یابد.» (سلدن ۸۳) شبکه ساختاری (matrix)، واژه یا عبارت و جمله‌ای است که بتواند به عنوان ریشه تداعی‌های واژگانی و مفهومی، متن شعر را بازنویسی کند. شبکه ساختاری ممکن است در شعر وجود نداشته باشد، «این ماتریس [شبکه] را فقط به طور غیر مستقیم می‌توان استنتاج کرد زیرا به صورت یک کلمه یا یک جمله در شعر وجود ندارد، شعر از طریق روایت‌های بالفعل شبکه ساختاری، به صورت عبارت‌های آشنا، کلمات مبتذل، نقل قول‌ها، یا تداعی‌های قراردادی، با شبکه ساختاری خود در پیوند است، این روایت‌ها هیپوگرام [تداعی واژگانی و مفهومی] نامیده می‌شوند. شعر از طریق روایت‌ها یا هیپوگرام‌ها (موضوعات کلیدی) با شبکه ساختاری خود در ارتباط است، همین شبکه ساختاری است که سرانجام به

شعر وحدت می‌بخشد. این فرایند تفسیر را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. سعی کنید متن را برای دریافتن معنای معمولی بخوانید.
۲. عناصری را که غیردستوری به نظر می‌رسند و مانع از تفسیر تقلیدی معمولی می‌شوند، برجسته کنید.
۳. هیپوگرام‌ها [تداعی واژگانی و مفهومی] یا مطالب مالوف را که در متن، بیانی گسترده یا ناآشنا پیدا کرده‌اند، کشف کنید.
۴. از هیپوگرام‌ها [تداعی واژگانی و مفهومی] ماتریس [شبکه ساختاری] را به دست آورید؛ یعنی یک جمله یا واژه را پیدا کنید که بتواند هیپوگرام‌ها و متن را تولید کند. (همان ۸۵)

اکنون با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی شعر ریفاتر، به واکاوی شعر ققنوس می‌پردازیم و بیشتر بر خوانش ناپویا و نشانه‌شناسی لایه‌های درونی آن‌ها متمرکز می‌شویم. این نوع پژوهش‌ها می‌تواند ضمن معرفی نظریه‌های ادبی جدید، به شناخت جوانب مختلف شعر معاصر کمک کند و از طرفی نظام‌مند بودن و انسجام و نیز لایه‌های پنهان اشعار فارسی را نشان دهد.

بررسی شعر ققنوس نیما بر مبنای نظریه ریفاتر

ابتدا قبل از واکاوی و بررسی، به متن شعر ققنوس توجه می‌کنیم:

«ققنوس، مرغ خوشخوان، آوازه جهان
آواره مانده از وزش بادهای سرد،
بر شاخ خیزران،
بنشسته است فرد.
بر گرد او به هر سر شاخی پرندگان
او ناله‌های گمشده ترکیب می‌کند،
از رشته‌های پاره صداها صدای دور،
در ابرهای مثل خطی تیره روی کوه،
دیوار یک بنای خیالی
می‌سازد.»

از آن زمان که زردی خورشید روی موج
کمرنگ مانده است و به ساحل گرفته اوج
بانگ شغال و، مرد دهاتی
کرده‌ست روشن آتش پنهان خانه را،
قرمز به چشم، شعله خردی
خط می‌کشد به زیر دو چشم درشت شب
وندر نقاط دور،
خلق‌اند در عبور
او، آن نوای نادره، پنهان چنان‌که هست،
از آن مکان که جای گزیده‌ست می‌پرد.
در بین چیزها که گره خورده می‌شود
با روشنی و تیرگی این شب دراز
می‌گذرد.
یک شعله را به پیش
می‌نگرد.
جایی که نه گیاه در آنجاست، نه دمی
ترکیده آفتاب سمج روی سنگ‌هاش،
نه این زمین و زندگی‌اش چیز دلکش است،
حس می‌کند که آرزوی مرغ‌ها چو او
تیره‌ست همچو دود اگر چند امیدشان
چون خرمنی ز آتش
در چشم می‌نماید و صبح سفیدشان.
حس می‌کند که زندگی او چنان
مرغان دیگر ار به سرآید
در خواب و خورد،
رنجی بود کز آن نتوانند نام برد.
آن مرغ نغزخوان
در آن مکان ز آتش تجلیل یافته،

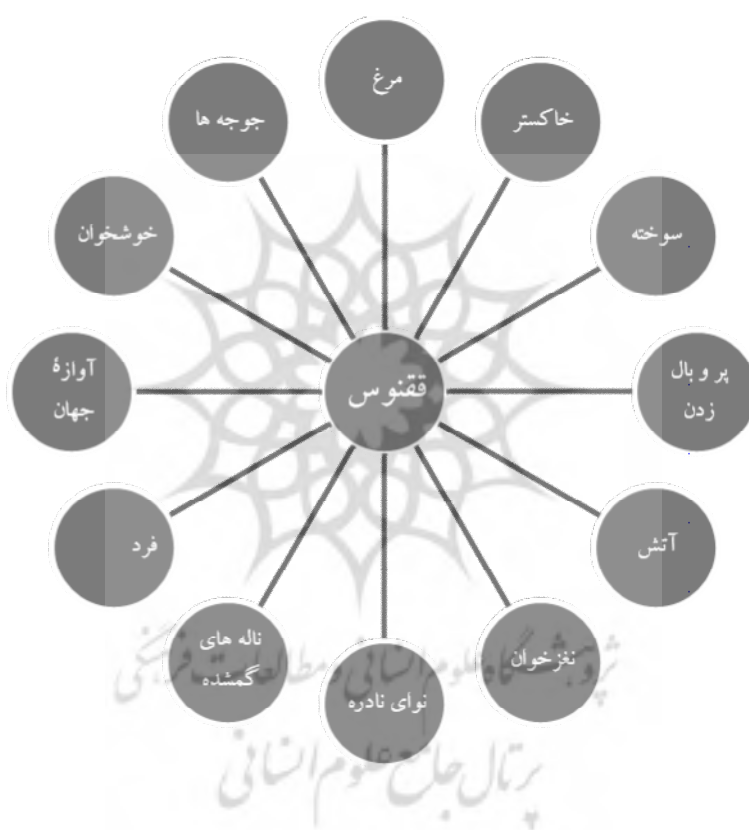
اکنون به یک جهنم تبدیل یافته،
بسته‌ست دم به بدم نظر و می‌دهد تکان
چشمان تیزبین.
وز روی تپه
ناگاه، چون به جای پر و بال می‌زند
بانگی برآرد از ته دل سوزناک و تلخ،
که معنی‌اش نداند هر مرغ رهگذر.
آنگه ز رنج‌های درونی‌ش مست،
خود را به روی هیبت آتش می‌افکند.
باد شدید می‌دمد و سوخته‌ست مرغ
خاکستر تن‌اش را اندوخته‌ست مرغ!
پس جوجه‌هاش از دل خاکسترش به در» (نیما ۱۵۸)

در شعر ققنوس به ترکیب‌ها و واژگانی بر می‌خوریم که نشان می‌دهند، غرض شعر فقط بیان معنای ظاهری نیست، بلکه هر کدام از ترکیبات به عنوان عناصر غیردستوری می‌تواند ما را به ورای معنای سطحی متن هدایت کند. این امر مانع بازنمایی معنای واقعی در شعر می‌شود و در نهایت خواننده را قانع می‌کند که این شعر فقط در یک تفسیر عادی محدود نمی‌شود و باید تأویل دیگری داشته باشد.

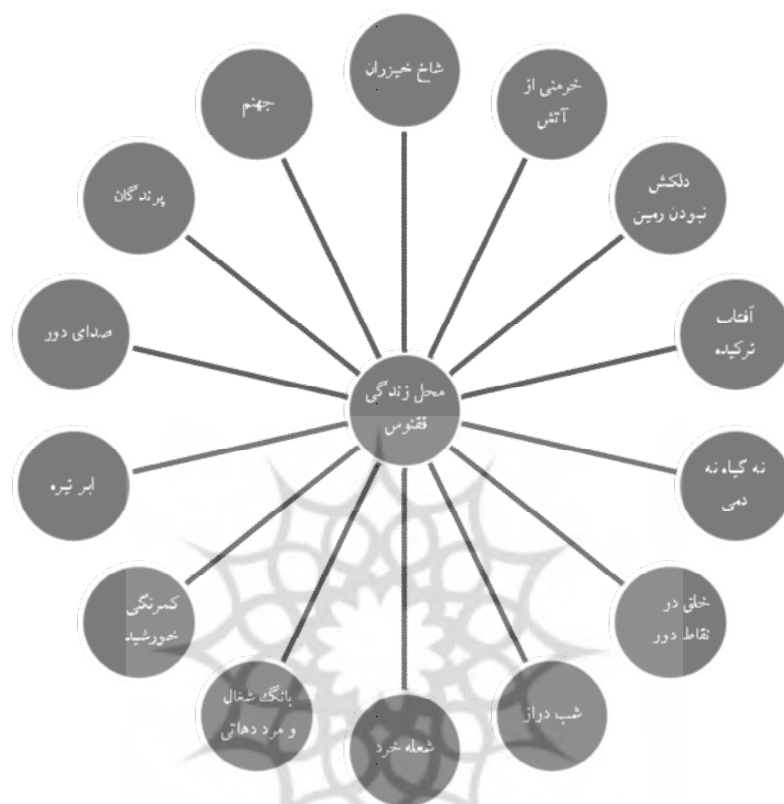
ترکیباتی نظیر ناله‌های گمشده/ رشته‌های پاره‌صدها صدای دور/ ابرهای مثل خطی تیره روی کوه/ بنای خیالی/ کم‌رنگی زردی خورشید/ آتش پنهان خانه/ و ندر نقاط دور خلقند در عبور/ شب دراز/ آرزوهای تیره مانند دود/ مرغ رهگذر/ مست از رنج‌های درونی و تکرار آتش و شب، بیان‌کننده عناصر غیردستوری این شعرند. چنان‌که در این عناصر دیده می‌شود، علاوه بر آن که ققنوس خود رمزآلود و غیرواقعی است تعبیری نظیر ناله‌های گمشده، ابرهای تیره، بنای خیالی، آرزوهای تیره و... نشانگر آن است که شاعر در پس معنای ظاهری آن‌ها اغراض دیگری را دنبال می‌کند.

انباشت از نگاه ریفاتر، بررسی مجموعه کلماتی بودند که پی در پی گرد معنابن گرد هم می‌آیند. در شعر ققنوس می‌توان به دو انباشت با دو معنابن ققنوس و محل زندگی ققنوس دست یافت، هر کدام از این انباشت‌ها از واژگان و کلماتی پدید آمده‌اند که با معنابن خود

رابطه مترادف‌گونه دارند و در نهایت به ایجاد یک مجموعه واحدی ختم می‌شوند. در انباشت اول کلمات مرغ، جوجه، خوشخوان، آوازه جهان، فرد، ناله‌های گمشده و نوای نادره و... همگی با ققنوس ارتباط دارند و بخش‌هایی از وجود و هیأت این پرنده افسانه‌ای را توصیف می‌کنند.

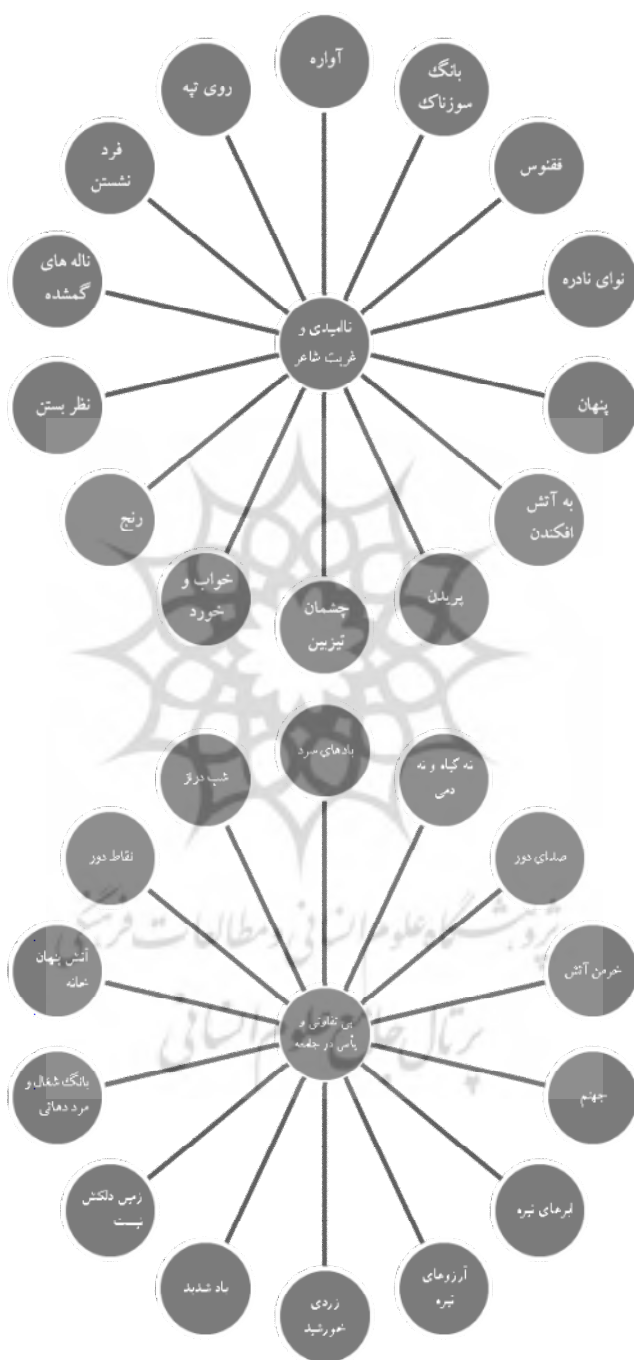


در انباشت دوم، محل زندگی ققنوس و محیط اطراف به‌عنوان معنابین، محوریت پیدا کرده و واژگانی نظیر جهنم، صدای دور، ابر تیره، کمرنگی خورشید، بانگ شغال، شب و روز، خرمن آتش و... بیانگر اوصاف محیط زندگی ققنوس‌اند.



در منظومه توصیفی با شبکه‌ای از واژه‌هایی مواجه‌ایم که حول یک هسته می‌چرخند و فرقی با انباشت آن است که رابطه هسته و اقمار رابطه مجازی است و ممکن است مفاهیم ناهمپایه‌ای را گرد هم جمع کند. در شعر ققنوس دو منظومه توصیفی با هسته‌های ناامیدی و غربت شاعر، و بی‌تفاوتی و یأس در جامعه دیده می‌شود، در مورد اول شاعر با واژه‌هایی مانند آواره، روی تپه، فرو نشستن، ناله‌های گمشده، نظر بستن، رنج، به آتش افکندن و... ناامیدی و غربت خود را به تصویر می‌کشد.

در منظومه توصیفی دوم نیما با واژه‌هایی مانند باد سرد، شب دراز، نقاط دور، دلکش نبودن زمین، باد شدید، آرزوهای تیره، ابرهای تیره، جهنم، گیاه و دمی نبودن، خرمن آتش و ... بی‌تفاوتی و یأس موجود در جامعه زمان خود را ترسیم می‌کند.



تداعی‌های واژگانی و مفهومی معمولاً موضوع‌های کلیدی است که در متن یا به شکل گسترده و مکرر بیان می‌شود یا غریب و ناآشناست و موید تصویر ذهنی خواننده از پیش‌زمینه متن شعر است که ممکن است واژه‌ها یا عباراتی تداعی‌کننده آن‌ها باشند، در شعر ققنوس می‌توان تداعی‌های واژگانی و مفهومی را در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- شاعر از اوضاع اجتماع دلگیر و ناامید است.
 - ۲- شاعر کورسویی از امید را در آینده می‌بیند.
 - ۳- ناامیدی مردم، شاعر را رنج می‌دهد.
 - ۴- رنج و ناامیدی برای شاعر مرگ‌آور است.
 - ۵- اگر چه او می‌میرد، اما امیدها و آرزوهای او در آینده محقق خواهد شد.
- شبکه ساختاری در نگاه ریفاتر جمله و واژه‌هایی است که بتواند هیپوگرام‌ها و متن را تولید کند و سبب وحدت ساختار شود. در شعر ققنوس سرانجام می‌توان به شبکه ساختاری زیر دست یافت:

ناامیدی- رنج و اندوه- مرگ- آینده امیدبخش

شعر از ناامیدی و رنج و اندوه آغاز می‌شود و به مرگ و آینده ای امیدبخش پایان می‌یابد و می‌توان گفت با این شبکه ساختاری، شعر از پراکندگی و ابهام خارج می‌شود و نشان می‌دهد که نیما آگاهانه یا ناآگاهانه در سرودن آن از یک طرح منظم و ساختارمندی پیروی کرده است.

نتیجه

چنان‌که در مقاله دیده شد، نظریه نشانه‌شناسی ریفاتر ضمن توجه به جوانب مختلف ساختاری شعر یعنی انباشت، منظومه توصیفی، هیپوگرام و شبکه ساختاری، برخی از زوایای پنهان اشعار را هویدا می‌کند و انسجام و طرح فکری و دلالت‌هایی که در پس معنای ظاهری شعر نهفته است با این الگو قابل تبیین است.

در شعر ققنوس نیما ضمن بررسی عناصر غیر دستوری به انباشت‌هایی با محوریت ققنوس و محل زندگی و جامعه، و منظومه توصیفی ناامیدی و غربت شاعر و بی‌تفاوتی و یأس در جامعه می‌توان رسید، تداعی‌های واژگانی و مفهومی این شعر را می‌توان در این زمینه‌ها خلاصه کرد: شاعر از اوضاع اجتماع دلگیر است، او کورسویی از امید را در آینده می‌بیند، ناامیدی مردم او را رنج می‌دهد و این رنج برای او مرگ‌آور است، او می‌میرد اما آرزوهای او

در آینده به حقیقت می‌پیوندد. سرانجام در ققنوس نیما به شبکه ساختاری « ناامیدی-رنج و اندوه-مرگ-آینده امیدبخش» می‌توان دست یافت.

Bibliography

- Ahmadi, Babak. (1382/2003). *Sakhtar va Tavile matn* (Structure and interpretation of text). Tehran:Markas Publications.
- Allen, Graham. (1380/2000). *Intertextuality*. Tehran:Markas Publications.
- Barekat, Behzad&Digaran. (1389/2010). *Neshane Shenasi Sher* (Semiotics of poetry). Fasname Pazhuheshhae Zaban va Adabiyate Tatbighi (Journal of Studies of Comparative Language and Literature, Volume 1, No. 4, pp. 109 to 130.
- Eagleton, Terry. (1380/2000). *Literary Theory*. Tehran: Markas Publications.
- Guiraud, Pierre. (1383/2004). *Semiologie*. Tehran:Agah Publications.
- Hoghughi, Mohammad. (1377/1999). *Shere now Az Aghaz Ta Emruz* (Modern poetry From the beginning to today). Tehran:Sales Publications.
- Nimayushij, Ali Esfandiyari. (1389/2010). *Majmue Kamele Ashar* (Complete Collection of Poems). Tehran:Negah Publications.
- Payande, Hossein. (1387/2008). *Naghde shere Aay Adamha* (Review the poem "O people") "Name-ye-Farhangestan 40, Volume 10, Issue 4, pp. 95 to 113.
- Riffaterre, Michael. (1978). *Semiotics of Poetry*. 1st.ed. Bloomington: Indiana University Press.
- Shariati siysar,Fahime. (1388/2009). *Tahlile Hezareye dovome ahuye kuhi* (Analysis of the second thousand of deer based on Michael Riffaterre's semiotic theory). Mashhad: Daneshgah Ferdowsi.
- Scholes, Robert. (1383/2004). *Structuralism In Literature*. Tehran:Agah Publications.
- Selden, Raman. (1384/2005). *A Reader's Guide to Contemporary Library Theory*. Tehran: Tarhe now Publications.